

(19)

بنام آنکه بیم از اوست و امید از او

نخستین گفتار کردگار اینست : با سینه پاک از خواهش و آرایش و دل پاکیزه از رنگهای آفرینش پیش دانا و بیبا و توانا بیایید و آنچه سزاوار روز اوست بیارید امروز روز دیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار بجان پاک بشتابید شاید برسید و آنچه سزاوار است پی برید از آب پرهیزکاری خود را از آرزو و کردارهای نا شایسته پاک نمائید تا راز روز بی نیاز را بیابید روشنی نخستین در روز پسین پدیدار بسه چیز دیدار دست دهد و رستگاری پدیدار شود : پاکی دل و دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده

بگو ای دوستان راه نما آمد گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار راه راه اوست بیابید و گفتار گفتار اوست بشنوید امروز ابر بخشش یزدان می بارد و خورشید دانائی روشنی می بخشد و بخود راه مینماید جوانمرد آنکه راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت

ای دوستان دست توانای یزدان پرده های گمان را درید تا چشم ببیند و گوش از شنیدن باز نماند امروز روز شنیدن است بشنوید گفتار دوست یکتا را و آنچه سزاوار است رفتار نمائید از گفتار پارسی بگفتار تازی آغاز نمودیم :

يا ايها المقبل اسمع النداء إنه ارتفع في سجن عكاء و يدع العباد إلى الله مالک الایجاد تفکر فيما ظهر لتری ما لا رأت عين الابداع إن ربک هو العزیز الفضال ایاک أن یمنعک ما فی العالم عن مالک القدم دع الظنون و مظاهرها و الاوهام و مشارقها مقبلا إلى الله مالک المبدأ و المآب هذا یوم البصر لأن المنظر الأكبر تشرف بانوار ظهور مالک القدر الذی أتى من سماء البیان بالحجة و البرهان و هذا یوم السمع قد ارتفع فيه صریر القلم الاعلی بین الارض و السماء اسمع و قل لک الحمد یا مقصود العالم و لک الثناء یا مالک الرقاب

یا ایها السائل : امروز نور ناطق و نار متکلم و خورشید حقیقی مشرق جهد نما شاید فائز شوی آنچه سزاوار یوم الله است اگر در آنچه ظاهر شده تفکر نمائی خود را غنی و مستغنی از سؤال مشاهده کنی حق مقدس است از ظنون و اوهام و مشیت و اراده انام با علم یفعل ما یشاء و رایة یحکم ما یرید آمده حجة و برهان فوق مقامات اهل امکان ظاهر فرموده آیاتش در کتب و زبر و الواح موجود و مشهود و بیناتش در سور ملوک و رئیس ظاهر و هویدا لیس لأحد أن یجرب الرب إنه یمتحن العباد کیف یشاء

اگر فی الحقیقه ببصر انصاف در آنچه ذکر نمودیم مشاهده نمائی و بسمع عدل اصغا کنی بکلمه مبارکه رجعت إلیک یا مولی العالم منقطعا عن الامم ناطق شوی بشنو ندای مظلوم را قدم از مقامات و ظنون و اوهام اهل امکان بردار و بر لا مکان گذار لتسمع تغردات طیور العرش و تغنیات عنادل العرفان علی اعلی الاغصان نسأل الله أن یؤیدک و یوفقک علی ما یحب و یرضی إنه مولی الوری و رب العرش و الثری لا إله إلا هو الفرد الواحد العلیم الحکیم إذا أخذک جذب البیان من الافق الاعلی قل :

الهی الھی اشهد بوحدانیتک و فردانیتک و بعزک و عظمتک و سلطانتک أنا عبدک و ابن عبدک قد اقبلت إلیک منقطعا عن دونک و راجیا بدائع فضلک اسألك بأمطار سحاب سماء کرمک و بأسرار کتابک أن تؤیدنی علی ما تحب و ترضی ای رب هذا عبد اعرض عن الاوهام مقبلا إلی أفق الایقان و قام لدی باب فضلک و فوض الامور إلیک و توکل علیک فافعل به ما ینبغی لسماء جودک و بحر کرمک إنک أنت المقتدر العلیم الحکیم اشهد یا الھی بأنک أعلم بی منی قدر لی ما یقربنی إلیک و ینفعنی فی الآخرة و الأولى إنک أنت مولی الوری و فی قبضتک زمام الفضل و العطاء لا إله إلا أنت الفضال الکریم البهاء علی أهل البهاء الذین ما منعتهم ضوضاء الامم عن مالک القدم قاموا و قالوا الله ربنا و رب العرش العظیم